

Examination of the Unity of Preaching and Religious Education and their Distinction in Quranic Verses and Narrations

Ali Naqi Faghihi¹

Received Date: 2023/09/26

Accepted Date: 2023/12/14

From an Islamic perspective, religious propagation and education hold extraordinary significance, with numerous Quranic verses and narrations dedicated to them. Using a descriptive-analytical method, this research explores the unity of religious propagation and religious education, along with the distinction between the two and related terms. The findings of the study include:

1. The use of words such as preaching, invitation, education, purification, guidance, etiquette, and growth in the Quran and narrative texts is related to religious education.
2. Both preaching and religious education are founded on innate principles of education, emphasizing the development and blossoming of natural capabilities and illuminating the heart's essence.
3. Common aspects of religious propagation and religious education create a foundation for change and transformation in thinking, belief, inclination, selection, decision-making, and action, which means both influence cognitive, emotional, and behavioral dimensions.
4. In both religious propagation and religious education, three methods – wisdom(Hikmah), good advice(Mau'izah hasanah), and the best argument(Jidal ahsan) – are employed. The choice of each method depends on the background, psychological and emotional conditions, and different circumstances of the audience and learners.

Keywords: Religious propagation, Invitation, Purification, Education, Growth, Guidance, Etiquette.

1. Associate Professor, Department of Educational Sciences, University of Qom, Iran
(an-faghihi@qom.ac.ir).

دراسة التشابه بين الدعوة والتربية الدينية والفوارق بينهما في الآيات والروايات

علي نقي فقيهي^١

القبول: ١٤٤٥/٥/٣٠

الإستلام: ١٤٤٥/٣/١٠

تحتل الدعوة والتربية الدينية بأهمية بالغة وخصّصت بها آيات وروايات كثيرة جدا. في هذا البحث تمّ استعراض الآيات والروايات في مضمار الدعوة والتربية الدينية وتبيين المفردات المرتبطة بهما وكذلك التشابه بين الدعوة والتربية الدينية والفوارق بينهما عبر المنهج الوصفي التحليلي. وما توصل إليه البحث هو عبارة عن: ١- في القرآن والنصوص الروائية المتعلقة بالتربية الدينية استخدمت مفردات: التبليغ، والدعوة، والتربية، والتزكية، والتعليم، والهداية، والأدب والنمو. ٢- الدعوة والتربية الدينية كلاهما قائمان على الأسس الفطرية والأسس التربوية المستنبطة منهما، ويتحقق فيهما التعليم وازدهار القابليات الفطرية وصقل القلوب. ٣- من وجوه اشتراك الدعوة والتربية الدينية هي التمهيد للتغيير والتحول في الفكر والاعتقاد والنزعة والانتقاء والانتخاب والقرار والعمل. فإذن نطاق تأثيرهما هو البعد المعرفي والعاطفي والأداء عند الإنسان. ٤- تستخدم الدعوة والتربية الدينية المناهج الثلاثة؛ الحكمة والموعظة الحسنة والجدال الأحسن ويعود مدى استخدام كلٍّ من هذه المناهج إلى خلفية المتلقي والمتربّي وظروفه النفسية والعاطفية ومواقفه المختلفة.

الكلمات المفتاحية: الدعوة، الاستدعاء، التزكية، التربية، النمو، الهداية، الأدب.

بررسی یگانگی تبلیغ و تربیت دینی و تمایز آنها در آیات و روایات

علی نقی فقیهی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۷/۴

چکیده

از منظر اسلامی تبلیغ و تربیت دینی از اهمیت فوق العاده برخوردار است و آیات و روایات بسیاری بدان اختصاص یافته است. در تحقیق پیش رو با روش توصیفی تحلیلی، آیات و روایات در مورد تبلیغ و تربیت دینی و واژه‌های مرتبط، بررسی و یگانگی تبلیغ و تربیت دینی و تمایز آن دو تبیین شده است. یافته‌های تحقیق عبارت‌اند از: ۱. در قرآن کریم و متون روایی، واژه‌های تبلیغ، دعوت، تربیت، تزکیه و تعلیم، هدایت، ادب و رشد در تربیت دینی به کار رفته است؛ ۲. تبلیغ و تربیت دینی، هر دو بر مبانی فطری و اصول تربیتی استنباط شده از آنها استوارند و در هر دو آموزش و شکوفاسازی توانمندی‌های فطری و جلا دادن قلب وجود دارد. ۳. از وجوه مشترک تبلیغ و تربیت دینی، زمینه‌سازی برای تغییر و تحول در فکر، اعتقاد، میل، گزینش، انتخاب، تصمیم‌گیری و عمل است؛ بنابراین دامنه تأثیرگذاری هر دو، ابعاد شناختی، عاطفی و عملکردی آدمی است. ۴. در تبلیغ و تربیت دینی، از سه روش حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن استفاده می‌شود و میزان به‌کارگیری هر یک از این روش‌ها به پیشینه و شرایط فکری، روانی، عاطفی و موقعیت‌های متفاوت مخاطب و متربی بستگی دارد.

واژگان کلیدی: تبلیغ، دعوت، تزکیه، تربیت، رشد، هدایت، ادب.

مقدمه

از منظر اسلامی تربیت دینی از جایگاه رفیعی برخوردار است و نقش اساسی در سلامت روان و سازگاری در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی دارد و زمینه برآوردن همه نیازهای فطری و نیل به سعادت را برای بشر فراهم می‌سازد.

اسلام برجسته‌ترین و جامع‌ترین ادیان ابراهیمی است. قرآن کتاب این دین، دربردارنده هدایت رشدی بشر است: «يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ» (جن: ۲) و مسیر پیشرفت بشری را نشان می‌دهد: «وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ» (غافر: ۲۹) و در زمینه تبلیغ و تربیت افراد، گروه‌ها، امت‌ها و حتی همه جوامع بشری، بیان‌کننده همه راهنمایی‌های لازم است: «ثَبَاتًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) و هیچ امر مورد نیاز بشر در مورد هدایت رشدی نیست، مگر آنکه در آن بیان شده است: «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (انعام: ۵۹). دینی که بر اساس فطرت بشری بنا شده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰) و صنعت‌های کریمانه: «وَكَمْ مِنْ صَنِيعَةٍ كَرِيمَةٍ لَكَ عِنْدِي»، شرافتمندانه و نعمت‌های باارزش بی‌شمار خداوندی در آن به کار گرفته شده است: «إِلَهِي أَحْمَدُكَ ... عَلَى حُسْنِ صَنِيعِكَ إِلَيَّ وَ سُبُوغِ نِعْمَائِكَ عَلَيَّ وَ جَزِيلِ عَطَائِكَ عِنْدِي ... وَ رَزَقْتَنِي فِي أُمُورِي كُلِّهَا الْكِفَايَةَ» و نظام هدایتی و تربیتی جامع و کامل: «... را بر آن استوار ساخته تا انسان را به زندگی ابدی سعادت‌مند رهنمون سازد» (صحیفه سجادیه، دعای ۵۱).

قرآن کریم، پیامبران را مسئول تبلیغ می‌داند: «فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (نحل، ۳۵). معصومان علیهم‌السلام رسالت خاص خویش را تبلیغ دینی می‌دانستند: «تَاللَّهِ لَقَدْ عَلَّمْتُ تَبْلِيغَ الرِّسَالَتِ» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۲۸۸) و ارزش تبلیغ دینی و هدایت مردم به مسیر قرب‌ال‌لله را شادی همیشگی: «نَضَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي ... وَ بَلَغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۰۳) و ثمره آن را از داشتن آنچه خورشید بر آن بتابد و غروب کند، برتر می‌دانستند: «... لَأَن يَهْدِيَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيَّ يَدِيكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ وَ لَكَ وَ لَأُوهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۸). آنان اعلام کرده‌اند: مبلغان دینی که به آرمان‌های شیعه مردم را ارشاد می‌کنند، در قیامت با رسول خدا و ائمه هدی علیهم‌السلام محشور می‌شوند: «فَمَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا ... فَمَنْ هَدَاهُ وَ أَرْشَدَهُ وَ عَلَّمَهُ شَرِيعَتَنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲، ح ۱) و پاداش بسیار عظیم برای آنان است: «فَابْشُرُوا يَا مَعْشَرَ شِيعَتِنَا بِالثَّوَابِ الْأَعْظَمِ وَالْجُزْءِ الْأَوْفَرِ» (همان، ج ۲، ص ۴، ح ۶). عالم شیعی که با نور علم خود مردم را از ظلمت جهل بیرون می‌آورد، در روز قیامت با تاجی از نور محشور خواهد شد: «يَأْتِي عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا الْقَوَامُونَ بِضُعْفَاءٍ مُحْيِيْنَا ... يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالْأَنْوَارُ تَسْطَعُ مِنْ تِيَجَانِهِمْ»

(همان، ج ۲، ص ۶، ضمن ح ۱۳) و انبیا و شهدا به مقام مبلّغان و مربیان دینی غبطه می‌خورند (طبرسی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۶).

اهمیت تبلیغ دینی در دیدگاه قرآن کریم به اندازه‌ای است که برای آن، تأسیس تشکیلات گروهی منظم را در جامعه اسلامی توصیه می‌کند و این روش را عامل مصونیت آنها از اقدامات پراکنده می‌داند و آن را باعث وحدت رویه و عملکرد تبلیغی که منتهی به رشد و فلاح جامعه است، مطرح می‌نماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۰۴)؛ از این رو مقام معظم رهبری آن را وظیفه اولی حوزه‌های علمیه دانسته است (بیانات رهبر انقلاب در دیدار مبلغین و طلاب حوزه‌های علمیه سراسر کشور، ۱۴۰۲/۴/۲۱).

آنچه از واژه‌های بلاغ و مشتقات آن و تربیت و واژه‌های مرتبط مانند ترکیه، هدایت، رشد و ادب در قرآن کریم و روایات به‌کار گرفته شده است، همگی از تبلیغ و تربیت دینی حکایت دارند. اینکه این واژه‌ها به چه مفهومی در آموزه‌های قرآنی و روایی به‌کار رفته است و وجوه اشتراک و تمایز تبلیغ و مفاهیم مرتبط با تربیت در تبلیغ و تربیت دینی مورد نظر چیست، مسئله اصلی و نو در تحقیق حاضر است که با روش توصیفی تحلیلی انجام می‌شود.

۱. مفهوم تبلیغ و دعوت

تبلیغ از ریشه بلاغ و به‌معنای رساندن خبر است و تبلیغ رسالت، رساندن محتوا به خوبی و اندازه کفایت بوده (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۴۲۱) و معادل چهار اصطلاح متفاوت اعلام، دعایه، دعوت و اعلان است (خندان، ۱۳۷۴، ص ۱۵). دعوت از ریشه «دعو» به‌معنای این است که انسان کاری کند طرف خطاب شده برگردد و به او نگاه کند و تمایل نشان دهد و توجه یابد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۷۹). فعل دعو در صورتی که با حرف «إلی» همراه شود، به‌معنای فراخواندن و ترغیب به چیزی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۱۵).

تبلیغ به انگیزه ترغیب مخاطب برای رساندن وی به هدف مشخصی انجام می‌شود (رهبر، ۱۳۷۱، ص ۸۱) و زمینه را برای تأثیرگذاری در شناخت، عواطف و عملکرد وی فراهم می‌سازد (زورق، ۱۳۹۰، ص ۸) و می‌توان گفت یک فعالیت آموزشی است (شجاعی باغینی، ۱۳۹۹، ص ۴۷) که به‌منظور نشر آگاهی‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، دینی یا غیر آن انجام می‌شود (زورق، ۱۳۹۰، ص ۱۸). تبلیغ به‌مفهوم اطلاع، هشدار و اتمام حجت (طباطبایی، ۱۳۵۴، ص ۷۵-۷۴)، رساندن کامل پیام و اندیشه (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۴۴) به عمق وجود مخاطب است

(جوهری، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۰۳). به تعبیر شهید مطهری: «خوب شناساندن و خوب رساندن یک امر روحی و معنوی و احساسی به دیگری است» (مطهری، [بی تا]، ج ۱۷، ص ۳۲۱). به عبارت دیگر: «تبلیغ، رساندن مجموعه اطلاعات به مخاطب به منظور اقناع و برانگیختن احساسات او به سود یا بر ضد یک موضوع است» (ویکی فقه، دانشنامه حوزوی، ص ۱).

۲. تبلیغ و دعوت دینی در قرآن کریم و روایات

در ذیل، جایگاه تبلیغ و دعوت دینی در قرآن کریم و روایات بررسی می‌شود:

۲-۱. کاربردهای تبلیغ و دعوت در قرآن

راغب اصفهانی کاربرد بلاغ را در قرآن کریم، هم به مفهوم تبلیغ دانسته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۴۴)؛ مانند «هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ» (ابراهیم: ۵۲) و هم به معنای کافی بودن: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (مائده: ۶۷). طریحی بلاغ را بیان کافی دانسته است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۷) که مخاطب را به دلیلی روشن و استدلال قوی برساند: «إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ» (انبیاء: ۱۰۶). همچنین این دو، بلاغت کلامی را این گونه توصیف می‌کنند: به زبان و واژه‌ای که درست به کار گرفته شده باشد و معنای مورد نظر را برساند و این معنای ابلاغ شده، حقیقت داشته باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۴۵ / طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۷).

در قرآن کریم واژه بلاغ و مشتقات آن ۷۶ مرتبه آمده است و معمولاً در زمینه ابلاغ رسالت انبیا و هدایت مردم به وظایف تربیتی که برای رسیدن به سعادت باید انجام دهند، اطلاق شده است: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» (مائده: ۶۷) و «أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ» (اعراف: ۶۸).

در قرآن کریم واژه دعوت و مشتقات آن به مفهوم تبلیغ، بیش از مشتقات تبلیغ به کار رفته است: «أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ» (یوسف: ۱۰۸) و «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ» (نحل: ۱۲۵).

کاربرد اصلی تبلیغ و دعوت در قرآن کریم، به رسالت دینی و نجات بشریت از جهالت‌ها: «أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ .. وَ يَقُومُ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجْوَةِ» (غافر: ۴۰-۴۱) و خروج از ظلمت‌ها: «لِنُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (ابراهیم: ۱) و رساندن انسان به حیات حقیقی و همیشگی: «اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال: ۲۴) مربوط است.

۲-۲. کاربردهای تبلیغ و دعوت در روایات

در روایات، استفاده از واژه بلاغ و مشتقات آن فقط در بحارالانوار، بیش از سه هزار مرتبه و از واژه دعوت و مشتقات آن حدود ده هزار روایت مطرح شده است. متعلق دعوت در روایات، دین اسلام: «ادْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۱، ص ۳)، کتاب خدا و سنت پیامبر اسلام ﷺ: «ادْعُوكَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ» (همان، ج ۳۲، ص ۵۹۷، ح ۴۷۵)، ایمان به خدا: «ادْعُهُمَ إِلَى الْإِيمَانِ» (همان، ج ۱۰، ص ۳۶، ح ۱)، اطاعت پروردگار: «ادْعُوهُمْ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ» (همان، ج ۳۳، ص ۳۸۳، ح ۶۱۳)، احیای انسانیت: «دعاکم لما یحییکم» (انفال: ۲۴) و دعوت به نیکوکاری و عمل صالح (فصلت: ۳۳) که از بهترین برترین اطاعت هاست (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۹) می باشد.

برخی از محورها که در روایات بسیار با واژه تبلیغ و دعوت مطرح شده است، عبارت اند از:

الف) تبلیغ حقیقی دین وظیفه اصلی انبیای الهی است که بدین وسیله حجت را بر مردم تمام می کنند: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ ... وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱)؛ زیرا اینان فرستادگان حقیقی خداوند، مترجمان حق و سفیران میان آفریدگار و آفریدگان اند: «رُسُلُ اللَّهِ سَبْحَانَهُ تَرَاجِمُ الْحَقِّ وَالسُّفْرَاءُ بَيْنَ الْخَالِقِ وَالْحَلْقِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۳۸۹).

ب) رسول اکرم ﷺ نهایت خیرخواهی را در تبلیغ دینی و نجات مردم از گمراهی ها به کار گرفت و برای هدایت آنان به مسیر سعادت از روش های گوناگون حکمت و موعظه حسنه استفاده کرد: «فَبَالِغَ صَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي النَّصِيحَةِ وَ مَضَى عَلَى الطَّرِيقَةِ وَ دَعَا إِلَى الْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» (نهج البلاغه، خطبه ۹۵).

ج) وظیفه جانشینان پیامبر ﷺ نیز تبلیغ حدیث و سنت پیامبر ﷺ به امت اسلامی است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي ... قَالَ: الَّذِينَ يَبْلِغُونَ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي، ثُمَّ يَعْلَمُونَهَا أُمَّتِي» (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۱۸۰).

د) تبلیغ دینی با احیای امر اهل بیت ﷺ و تعلیم علوم آنان تحقق می یابد: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا فَقُلْتُ لَهُ وَ كَيْفَ يَحْيِي أَمْرَكُمْ قَالَ يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَ يَعْلَمُهَا النَّاسَ» (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص ۱۸۰).

ه) از شرایط تبلیغ دینی، توأم سازی آن با مدارا با مردم است: «أَمْرٌ مُدَارَاةٌ النَّاسِ كَمَا أَمْرٌ بِتَّبْلِيغِ الرِّسَالَةِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۴۸).

و) نویددهی و پرهیز از فراری دادن، آسان گیری و پرهیز از سخت گیری است: «لَمَّا نَزَلَتْ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مَبَشِّرًا وَ نَذِيرًا» فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: انْطَلِقًا فَبَشِيرًا وَ لَا تُنْفِرًا وَ يَسِيرًا وَ لَا تُعَسِّرًا»

(سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۰۶).

ز) بر تبلیغ عملی که از کوشش جدی، صداقت و پرهیزگاری مبلّغ حکایت کند، تأکید می‌شود: «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بَغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ لِيُرُوا مِنْكُمْ الْإِجْتِهَادَ وَالصِّدْقَ وَالْوَرَعَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۰۵، ح ۱۰).

ح) از مصادیق تبلیغ دینی، فراخوانی مردم به سوی خدا و برقراری رابطه دوستی با اوست: «خِيَارُ أُمَّتِي مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَحَبَّبَ عِبَادَةَ إِلَيْهِ» (پابنده، ۱۳۸۲، ص ۴۶۴).

ط) تعلیم و تربیت در مراتب محاسن و مکارم اخلاقی، نقش اساسی پیامبر ﷺ در تبلیغ دینی است: «بُعِثْتُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَمَحَاسِنِهَا» (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۵۹۶).

ی) هر امر مؤثری در هدایت و تنبه افراد و حتی شرایط خاص عینی می‌تواند تبلیغ تلقی شود؛ مانند دیدن شرایط مشرف به مرگ یک فرد که حتی اثر تبلیغی‌اش بیش از تبلیغ کلامی است: «فَإِنَّهُ أَوْعَظُ لَكُمْ مِنَ النَّاطِقِ الْبَلِيغِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۲، ص ۲۰۷).

ک) آموزش و زمینه‌سازی تقوایی، از مصادیق تبلیغ موعظه‌ای است: «مَنْ أَمَرَ بِالتَّقْوَى فَقَدْ أَبْلَغَ الْمُوعِظَةَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۴، ص ۲۸۶، ح ۱).

ل) تلاش‌های تربیتی خیرخواهانه برای ایجاد انگیزه در افراد برای پذیرش حق و عمل به آن؛ مانند آنچه رسول اکرم ﷺ در روز غدیر خم انجام داد، از مصادیق تبلیغ موعظه‌ای است: «... وَعَظَ فَابْلَغَ فِي الْمَوْعِظَةِ...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۱، ص ۳۸۷).

م) قرآن کریم که با تذکرها، نصیحت‌ها و حتی قصه‌های نیکو، مردم را تربیت و هدایت می‌کند، کتاب تبلیغی است: «ثُمَّ إِنَّ أَحْسَنَ الْقِصَصِ وَأَبْلَغَ الْمَوْعِظَةِ وَأَنْفَعَ التَّذَكُّرِ كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ وَجَلَّ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۳۵۲).

۲-۳. مبلّغ شایسته

برای موفقیت در امر تبلیغ، مبلّغ باید دارای ویژگی‌هایی باشد؛ مانند تفقه دینی: «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ» (توبه: ۱۲۲)، بصیرت کافی نسبت به محتوای تبلیغ (یوسف: ۱۰۸)، ایمان به هدف (آل عمران: ۶۱)، خودساختگی (هود: ۸۸)، آشنائی با زبان مخاطب (ابراهیم: ۴) خیرخواهی (اعراف: ۶۷)، اخلاص و عدم چشم‌داشت مادی (شعراء: ۱۰۹)، مواجهه فروتنانه (شعراء: ۲۱۵)، خوشرویی و سعه صدر (آل عمران: ۱۵۹/ طه: ۲۵)، امید به وعده‌های الهی و امیدبخشی (توبه: ۳۳/ یوسف: ۸۷)، علم‌دوستی و کمال‌جویی (طه: ۱۱۴)، پشتکار و نستوهی

(اعراف: ۱۶۴)، شجاعت و هراس نداشتن از کسی (احزاب: ۳۹ / مائده: ۵۴)، شوق شدید به هدایت مردم و مهربانی با مؤمنان (توبه: ۱۲۸).

۲-۴. شیوه‌های تبلیغ دینی مورد تأکید آیات و روایات

مبّغ باید از شیوه‌های کارآمد تبلیغی استفاده کند؛ از جمله: یادآوری نعمت‌های الهی (بقره: ۲۱-۲۲ و ۴۷ / احزاب: ۹ / فاطر: ۳ / مائده: ۳۰)، بیدار کردن وجدان مخاطبان (تکویر: ۲۶ / صافات: ۵۴ / نساء: ۲۱)، توجه دادن به تجربه‌های تاریخی و سرنوشت پیشینیان (مریم: ۱۶ و ۴۱ / آل عمران: ۱۳۷ / روم: ۹)، تشویق «تبشیر» در کنار هشدار «انذار» (مریم: ۷۶ / آل عمران: ۳۱ / احزاب: ۴۳ / نساء: ۱۱۹ / مطففین: ۱ و ۱۰ / همزه: ۱)، بیدارسازی عقل و فطرت و واداشتن به تفکر (واقعه: ۶۳-۶۴، ۶۸-۶۹ و ۷۱-۷۲ / یونس: ۳۵ / مؤمنون: ۱۱۵)، بهره‌گیری از برهان و استدلال، جدال احسن و پند و اندرز نیکو (نحل: ۱۲۵ / بقره: ۱۱۱ و ۲۵۸)، تذکر (غاشیه: ۲۱) نیکو سخن گفتن (بقره: ۸۳)، عدم پیروی از هواهای نفسانی مخاطب (شوری: ۱۵)، صبر و پایداری در مقابل حرف‌نشنوی و تکذیب مخاطبان (انعام: ۳۴)، استفاده از تمثیل و تصویرسازی (مائده: ۳۱ / بقره: ۲۶)، معرفی الگو و الگوسازی (احزاب: ۲۱ / ممتحنه: ۴ / تحریم: ۱۰-۱۱) و القای تدریجی و توجه به ظرفیت مخاطب در پذیرش و دریافت پیام (فرقان: ۳۲ / اسراء: ۱۰۶ / نیز برای تفصیل بیشتر، ر.ک: فضل‌الله، ۱۳۹۹، ص ۴۳-۵۸).

در تبلیغ دینی علاوه بر شیوه‌های شناختی، بر مواجهه عاطفی تأکید شده است و از آن به رحمت خداوندی تعبیر شده است: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران: ۱۵۳).

در اینجا به تبیین سه شیوه شاخص تبلیغی حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن که باید نظام‌مند شوند، می‌پردازیم:

۲-۴-۱. شیوه‌های تبلیغی حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن

الف) «حکمت» دستیابی به حقیقت با شیوه علمی و عقلی است و حکمت آدمی به این است که به حقیقت موجودات پی ببرد و آنچه در واقعیت خیر است، عمل کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۴۹) و از اینکه حقیقت را در مورد هستی، عقاید و رفتارهای شایسته آدمی آنچنان نشان می‌دهد که هیچ شک و ابهامی در آن نیست، حجت است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۷۱).

در روایات، حکمت به تفکر عقلی و فهم واقع‌بینانه: «الْفَهْمُ وَالْعَقْلُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶)،

معنا شده است (فقیهی، ۱۳۸۹، ص ۹۲)؛ اندیشه‌ای که با خیر کثیر - در بُعد معرفت، ایمان و عمل - همراه است: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا» (بقره: ۲۶۹)، به گونه‌ای که خدا نعمتی بالاتر، با ارزش‌تر و پربهاتر از آن به بنده‌ای از بندگان خاص خود نداده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۱۵). معصومان علیهم‌السلام علاوه بر اینکه خود در گفت‌وگوها از روش حکمت استفاده می‌کردند، مردم را به تعلم حکمت، امر می‌کردند: «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَاطْلُبُوهَا» (همان، ج ۲، ص ۹۷) و آثار پُربهایی برای آن برمی‌شمردند؛ مانند دستیابی به دین صحیح: «تَعَلَّمِ الْحِكْمَةَ تَشْرَفَ بِهَا فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَدُلُّ عَلَى الدِّينِ» (همان، ج ۷۵، ص ۴۵۸)، عشق به جنت‌المأوا و دوری از وابستگی به دنیا: «ثَمَرَةُ الْحِكْمَةِ التَّنَزُّهُ عَنِ الدُّنْيَا وَالْوَلِيُّ بِجَنَّةِ الْمَأْوَى» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۳۲۹)، به استضعاف کشیدن هواهای نفسانی: «كَلِمًا قَوِيَّةً الْحِكْمَةُ ضَعَفَتِ الشَّهْوَةُ» (همان، ص ۵۳۵)، مصون ماندن از زشتی‌ها: «الْحِكْمَةُ عِصْمَةٌ» و «قُرْنَتِ الْحِكْمَةُ بِالْعِصْمَةِ» (همان، صص ۱۸ و ۴۹۷)، غلبه بر عادات و طبایع ناستوده: «لِلنَّفُوسِ طَبَائِعٌ سُوءٌ وَالْحِكْمَةُ تَنْهَى عَنْهَا» (همان، ص ۵۴۵) و نیل به رستگاری ابدی: «ثَمَرَةُ الْحِكْمَةِ الْفَوْزُ» (همان، ص ۳۲۸) که از جمله دستاوردهای آن است.

ب «موعظه» بیان عاطفی تأثیرگذار در روان و دل مخاطب است که باعث پذیرش حق در وی می‌شود؛ مانند تبیین اهداف ارزشمند، یادآوری کرامت انسانی، نکته‌هایی عبرت‌آموز، هشدار نسبت به عواقب اعمال ناشایست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۷۶)، توصیه به تقوا، تشویق به اطاعت از خدا، دوری از معصیت (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۹۲)، روشن‌سازی مسیر حرکت کمالی و فعالیت مطابق خواسته فطری که وی را به پذیرش حقیقت راغب می‌سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۷۱). تأثیرگذاری موعظه آن‌هنگام است که حسنه باشد؛ یعنی واعظ، مفاد سخن و دعوت خویش را باور داشته باشد و خود بدان عمل کند (همان، ص ۳۷۲). موعظه‌کننده اگر خود عامل نباشد، چه بسا موعظه‌اش تأثیر منفی دارد؛ از این رو حضرت علی علیه‌السلام از چنین موعظه‌ای نهی می‌کند: «لَا تَكُنْ مِمَّنْ ... يَبَالِغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَلَا يَتَّعِظُ ...» (نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰) یا دست‌کم چنین موعظه‌ای هیچ اثر مثبتی ندارد و به تعبیر امام صادق علیه‌السلام همانند دانه‌های باران که بر سنگ سخت اثر ندارد، در قلب مخاطب نمی‌نشیند: «إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزُلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصَّخَا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۴).

استاد قرآنی می‌گوید: «موعظه» یکی از روش‌های تربیتی است که با استفاده از عواطف انسانی انجام می‌پذیرد. آموزشی است که در قلب مخاطب نفوذ می‌کند و حالت رقت، صفا و نورانیت در آن به وجود می‌آورد و چه بسا اثرش از استدلال‌های عقلی بیشتر است؛ زیرا در موعظه به چیزی که

انسان در فطرتش آن را دارد، اشاره می‌شود و درحقیقت با موعظه، فطرت مخاطب بیدار می‌شود و حرف حق مبلّغ به دلش می‌نشیند (قرآنی، ۱۳۷۹، ص ۱۸). از آنجاکه آموزه‌های قرآن کریم یادآور امور فطری است، موعظه نامیده شده است: «قَدْ جَاءَ تَكْمَ مَوْعِظَةً مِّن رَّبِّكُمْ وَ شِفَاءً لِّمَا فِي الصُّدُورِ» (یونس: ۵۷)؛ فطرتی که از آن به نعمت خداوندی تعبیر می‌شود و از یادآوری آنها به موعظه یاد می‌گردد: «وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ لِيُعِظُكُمْ بِهِ» (بقره: ۲۳۱).

موعظه به سه صورت فردی، جمعی و شخصی صورت می‌گیرد. در موعظه فردی، مخاطب، فرد خاص است؛ مانند موعظه‌های لقمان به فرزندش: «وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ» (لقمان: ۱۳). در موعظه جمعی، مخاطبان گروه یا گروه‌هایی از افراد، اقوام، مردان، زنان، کودکان، نوجوانان، جوانان، خانواده‌ها و... هستند: «فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَ عَظَّهُمْ» (نساء: ۶۳). موعظه شخصی به این است که موعظه‌گر نفس خویش را موعظه نماید: «إِنَّ آدَمَ إِنَّكَ لَا تَزَالُ بِخَيْرٍ مَا كَانَ لَكَ وَ اعِظْ مِنْ نَفْسِكَ» (ابن‌شعبه حرّانی، ۱۴۰۴، ص ۲۸۰). کار عمده موعظه‌گر دینی در هر سه نوع موعظه، مقابله با غفلت: «بِالْمَوْعِظِ تَنْجَلِي الْغَفْلَةَ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۲۹۶) و قرار گرفتن در حفاظت خدا: «وَ مَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَ اعِظْ، كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظًا» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۸۹ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۶۷، ح ۱۱)، به رفتارهای ارزشی و انجام اوامر الهی ترغیب و از رفتارهای ضدارزشی و منہیات شرعی بازداشته می‌شود: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ يُنہی عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نحل: ۹۰).

همه مسائل هدایتی تربیتی توحید، معاد، عملکردهای عبادی، امر به معروف و نهی از منکر و استقامت در دین، از مصادیق موعظه حسنه است: «وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ ... يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ» (لقمان: ۱۲-۱۷) و احیای دل: «أَحْيِ قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظَةِ» (ابن‌شعبه حرّانی، ۱۴۰۴، ص ۶۹)، شفای بیمارهای روانی: «قَدْ جَاءَ تَكْمَ مَوْعِظَةً مِّن رَّبِّكُمْ وَ شِفَاءً لِّمَا فِي الصُّدُورِ» (یونس: ۵۷) و امانت‌داری و عدالت‌پیشگی: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ» (نساء: ۵۸) از آثار آن است.

- شیوه‌های تربیتی مؤثر در موعظه حسنه

بر اساس آموزه‌های قرآنی و روایی، موعظه حسنه با شیوه‌های تربیتی ذیل تحقق می‌یابد:

الف) موعظه حسنه بر حکمت استوار است و با استدلال و اقناع عقلانی همراه می‌باشد: «وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان: ۱۳).

ب) موعظه‌گر خیرخواهی خود را نسبت به مخاطب روشن می‌نماید: «وَأَنَا لَكُمْ ناصِحٌ أَمِينٌ» (اعراف: ۶۸).

ج) مواجهه موعظه‌گر با مخاطب، مواجهه کرامتی و عزتی است و با او مدارا می‌نماید و از اکراه و تحمیل به وی دوری می‌کند: «إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ؛ فَأَوْعَلُوا فِيهِ بِرَفْقٍ وَلَا تُكْرَهُوا عِبَادَةَ اللَّهِ إِلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۲۲).

د) موعظه‌گر از طریق امیال فطری وجود مخاطب ورود می‌کند تا احساس فرار دست ندهد: «إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَإِقْبَالَاً وَإِدْبَاراً فَأَتُوهُمَا مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِهَا وَإِقْبَالِهَا فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أَكْرَهُ عَمَىٰ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۹۳).

ه) در موعظه حسنه فردی، فرد پیش دیگران موعظه نمی‌شود تا احساس نوعی ملامت: «نُصْحُكَ بَيْنَ الْمَلَأِ تَفْرِيعٌ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۷۲۰) نکند و مایه خواری او نگردد، بلکه پنهانی موعظه می‌شود تا فرد به صفات ارزشی مزین گردد: «مَنْ وَعَظَ أَخَاهُ سِرًّا، فَقَدْ زَانَهُ وَمَنْ وَعَظَهُ عَلَانِيَةً، فَقَدْ شَانَهُ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۳۶۸).

و) موعظه‌کننده باید حق و باارزش بودن موعظه خویش را با عمل خود اثبات نماید؛ چون عمل به موعظه برای مخاطب، خیر و سبب ثبات قدم در صراط حق می‌شود: «وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيْتًا» (نساء: ۶۶)؛ از این رو موعظه‌گرانی که قول بلاعمل دارند، ملامت شده‌اند: «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف: ۲).

ج) «جدال» از ریشه جدل، به معنای تاب‌دادن ریسمان است. در مجادله نیز هریک دیگری را از رأیش بازمی‌تاباند. جدال، گفت‌وگویی است که به منظور باطل نشان دادن ادعای طرف مقابل و اثبات ادعای خود انجام می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۸۹). جدال، نزاع قولی است که یک طرف بخواهد حرف خود را بر دیگری بقبولاند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۳۱۷). مجادله، مقابله با دشمن است به حجت و برهان یا شبهه‌ای که موجب شود طرف از رأی خود بازگردد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۳۷).

جدال سه قسم است:

۱. جدال باطل: این نوع جدال بدون علم و از روی جهل، به اعتقاد باطل پافشاری می‌گردد (همان، ج ۷، ص ۱۳۰) و اگر دلیلی اقامه شود، صرفاً برای منصرف کردن خصم از ادعایش می‌باشد؛ بی‌آنکه خاصیت روشنگری حق را داشته باشد. از منظر قرآن کریم، جدال باطل، گفت‌وگویی است بدون پشتوانه علمی، هدایتی و نورانیت و حیانی: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى و

«مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْزِرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ» (حج: ۸)، کفر آمیز: «غافر: ۴»، اقدام برای نابودی حق: «وَ جَادِلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ» (غافر: ۵) و منشا آن کبر و غرور بی جااست: «إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنَّ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرًا» (غافر: ۵۶).

۲. جدال حسن (نیکو): در این قسم، حق و باطل به هم آمیخته شده، ولی مجادله‌گر درصدد است زوایای حق بودن آن ادعا را بیان کند و بپذیرد و زوایای باطل آن را مورد نقد قرار دهد: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السِّيئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ» (مؤمنون: ۲۳) و با تعبیر نیکوتر و زیباتر، ابعاد حق را روشن سازد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۰۵).

۳. جدال احسن (نیکوتر): در این قسم از جدال، هدف اصلی اثبات حق است و مجادله‌گر با استدلال‌های درست، ذهن مجادله‌کننده را از مسائل انباشته‌شده غیرواقعی پاک می‌سازد تا ادعای باطلش در پیش خود وی فرو ریزد و حق، اثبات گردد یا هردو مجادله‌گر با یکدیگر هماهنگ می‌گردند و بی هیچ لجاجت و عنادی برای اظهار حق به یکدیگر یاری می‌رسانند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۱۳۷-۱۳۸) و زمینه بالاترین درجه حسن از جهت قبول عقل و طبع آدمی را فراهم آوردند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۴۴۹)؛ از این رو در قرآن کریم (نحل: ۱۲۵)، جدال احسن در کنار حکمت و موعظه حسنه، حجت دانسته شده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰، ص ۲۸۶-۲۸۷).

از آنجاکه استدلال‌های قرآن، عقلانی، هماهنگ با فطرت آدمی و آموزه‌های دینی پیش از اسلام و تأثیرگذار بر افراد مختلف است، توصیه شده است با پیروان ادیان پیشین، با قرآن، جدال احسن کنید: «وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ، قَالَ: بِالْقُرْآنِ» (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۹۵، ح ۲۶۵).

بعد دیگر احسن بودن جدال می‌تواند این باشد که در جدال قرآنی، حق، عدالت، درستی، امانت، صدق و راستی بر آن حکومت می‌کند و از هرگونه توهین، تحقیر، خلاف‌گویی و استکبار خالی است و در مجموع تمامی جنبه‌های انسانی آن حفظ می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۴۵۶). جدال احسن، مناظره با قرآن و حجت‌های حقی است که شبهه‌ها را برطرف می‌سازد و گفتارهای عنادآلود خصم را در هم می‌کوبد (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۲۹۱). برخی گفته‌اند: این حجت‌های حق، چون مقبول عموم مردم و حتی طرف گفت‌وگو قرار می‌گیرد، جدال احسن نامیده می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰، ص ۱۳۹).

در جدال احسن میان ادیان، مبلّغ اسلامی بر اعتقادات مشترک میان اسلام و اهل کتاب باید تکیه کند: «وَ لَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ إِنْ هُنَّ إِلَّا وَاحِدَةٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (عنکبوت: ۴۶).

۳. کلیدواژه‌های تربیتی در قرآن و روایات

در قرآن و روایات درباره تربیت دینی به غیر از مشتقات تبلیغ و دعوت، از واژه‌های دیگری همچون تربیت، تزکیه، تعلیم، ادب، هدایت و رشد استفاده شده است. کاربرد این واژه‌ها را در آیات و روایات بررسی می‌کنیم.

۳-۱. تربیت

«تربیت» از ریشه «رَبَوَ» و به معنای زیادت و رشد است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۲۸۳)، با ریشه «رَبَبَ» در ارتباط می‌باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۸۳) و به معنای تدبیر و پرورش تدریجی در حدّ کمال است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۳۶).

در قرآن کریم برخی مشتقات واژه تربیت همچون رَبِّ (فاتحه: ۲)، رَبَّائِینَ (آل عمران: ۷۹)، رَبَّائِیُونَ (مانده: ۴۴)، ربیبانی (اسراء: ۲۴) و ربیون (آل عمران: ۱۴۶) به طور فراوان به کار رفته است^۱ و به مفهوم مربی است که تربیت به وصف رشد مستمر، ثابت و سوق به سمت کمال را عهده‌دار می‌باشد و بیشتر کاربرد این واژه در قرآن کریم، کمال روحی و معنوی است (مصطفوی، ۱۳۶۸، واژه «رب»).

در روایات اسلامی نیز واژه تربیت به مفهوم پرورش عام اعم از جسمانی: «كَانَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ یلی أَكثَرَ تَرْبِیَّتِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۵، ص ۹ و ص ۴۳، ج ۳۸) و روحی به کار رفته است، ولی بیشتر، تربیت روانی و معنوی مورد توجه است؛ از این رو تربیت به اوصافی متصف شده است؛ مانند تربیت شایسته: «وَالْمَوْلُودُ فِیهِ یَكُونُ صَالِحَ التَّرْبِیَّةِ» (همان، ج ۵۶، ص ۵۷، ح ۱۳ و ص ۶۴، ح ۶۱)، مهربانانه مادری: «وَوَرَقَهَا عَلَیْهِ لِتَقْوَمَ بِتَرْبِیَّتِهِ» (همان، ج ۸۹، ص ۲۴۸، ح ۴۸) که منشأ خدادادی و فطری دارد: «مَا عِنْدَ أُمَّهَاتِ الْبَشَرِ مِنَ الرَّفْقِ وَالْعِلْمِ بِالتَّرْبِیَّةِ» (همان، ج ۳، ص ۹۳، ح ۲۲)، تربیت حسن و نیکو: «مَنْ وُلِدَ فِیهِ كَانَ حَسَنَ التَّرْبِیَّةِ» (همان، ج ۵۶، ص ۷۳، ح ۱۱۱) و «حَسَنَ التَّرْبِیَّةِ فِی كُلِّ حَالَةٍ» (همان، ص ۷۹، ح ۱۵۰) و محبتی: «مَنْ وُلِدَ فِیهِ یَكُونُ ... مَحْبُوبًا حَسَنَ التَّرْبِیَّةِ» (همان، ج ۹۴، ص ۲۷۴، ح ۶).

۳-۲. تزکیه و تعلیم

واژه تزکیه به معنای نمو و تطهیر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۸۰/ فیض کاشانی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۳۵۲) و برخی مفاهیم افزایش و اصلاح را از لوازم و آثار تزکیه دانسته‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۸،

۱. در مجموع کلمه «رب» به شکل‌های گوناگون مضاف و غیر مضاف، نزدیک به ۹۸۷ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۶۴، ماده «رب»).

ج ۴، ص ۳۳۸). قرآن کریم عامل نیل به رستگاری انسان را تزکیه می‌داند: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاها * وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّها» (شمس: ۹-۱۰)؛ تزکیه‌ای که سراسر اطاعت از خدا و عدم عصیان الهی بوده (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۴۷-۴۸) و هدف بزرگ انبیای الهی است (ر.ک: بقره: ۱۲۹ و ۱۵۱ / آل عمران: ۱۶۴ / جمعه: ۲).

۳-۳. رشد

واژه رشد در عربی به مفهوم راستی راه (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۹۸)، رسیدن به حقیقت امر (مجمع اللغة العربیه، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۸۲)، هدایت یافتن به خیر و صلاح (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۱۳۹) و در مقابل واژه «غی» به معنای فرورفتن در جهل استعمال می‌شود (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۵۷).

در قرآن کریم کلمه رشد و مشتقات آن، نوزده مرتبه آمده است و در مورد راه درست با هدفی متعالی: «وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ» (غافر: ۲۹) و مقابل مسیر ضلالت: «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره: ۲۵۶)، تعالی روحی در مسیر هدایت و تربیت: «لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (بقره: ۱۸۶)، وصف انسان تربیت شده: «أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» (حجرات: ۷)، توان بازشناسی راه رشد از غی: «وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ» (انبیاء: ۵۱) و مانند آن به کار رفته است.

۳-۴. هدایت

هدایت به مفهوم راهنمایی به مسیر الهی (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۶۳۶) و دلالت بر راه و صراط مستقیم خداوندی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۳۵). در قرآن کریم واژه هدی و مشتقات آن ۳۱۶ مرتبه آمده است. قرآن کتاب هدایت به صراط مستقیم: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (فاتحه: ۶)؛ یعنی راهنمایی به راه روشن است که هیچ انحرافی ندارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵۴) و حق را از باطل متمایز می‌سازد: «هُدًى لِلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ» (بقره: ۱۸۵). هدایت قرآن باعث می‌شود مهتدی در مسیر هدایت درست، ثابت قدم بماند: «نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هُدًى وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۱۰۲) و به راه‌های گوناگون الهی در سیر به سعادت دست یابد و جز نیک عمل نکند: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت: ۶۹).

در روایات نیز هدایت الهی، به بهترین هدایت‌ها توصیف شده است: «هُدَى اللَّهِ أَحْسَنُ الْهُدَى»

(تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۷۳۵) و هدایت پیامبر ﷺ و ائمه هدی ﷺ برترین هدایت: «واقندوا بحدی نیکم فإنه أفضل الهدی» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰) و چراغ راه مهتدی: «فهو إمام من اتقى و بصيرة من اهتدى» و در وصف ائمه ﷺ، نجات از ظلمت‌ها و نیل به اوج هدایت‌های نورانی: «بنا اهتديتم في الظلماء و تسنمتم ذروة الغلواء» (همان، خطبه ۹۴)، اقامه‌کننده سنت شناخته‌شده پیامبر و از میان برداشتن بدعت‌های جاهلانه است: «فاعلم أن أفضل عباد الله عند الله إمام عادل، هدى و هدى، فأقام سنة معلومة و أمات بدعة مجهولة» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۴). این هدایت‌های درست، بهترین ذخیره: «أفضل الذخر الهدى» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۱۸۷)، عامل ازدیاد بصیرت: «بالهدى يكثر الاستبصار» (همان، ص ۲۹۶) و نجات‌دهنده از مهالک است: «رحم الله امرأ ... أخذ بحجزه هاد فتجا» (ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۴، ص ۲۱۳).

۳-۵. ادب

ادب به مفهوم تربیت نفس و داراشدن محاسن اخلاق است (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۳). واژه ادب در قرآن کریم به کار نرفته است، ولی در روایات، ادب، به اخلاق شایسته: «أحسن أدبهم على الأخلاق الصالحة» (ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۴، ص ۲۵)، نیکوترین اخلاق: «الأدب أحسن سجية» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۵۳)، کمال متربی: «الأدب كمال الرجل» (همان، ص ۵۵)، دست‌یافته‌ترین شرف: «لا حسب أبلغ من الأدب» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲، ص ۶۷، ح ۳)، برترین شرافت: «أفضل الشرف الأدب» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۱۸۸)، ارجمندترین شرافت: «أكرم حسب حسن الأدب» (همان، ص ۲۱۴)، ارزشی بالاتر از آن نیست: «ثلاث ليس عليهن مستزاد: حسن الأدب ...» (همان، ص ۳۳۰)، نیاز فطرت شایسته مردم: «إن الناس إلى صالح الأدب أحوج منهم إلى الفضة والذهب» (همان، ص ۲۳۷)، عامل مؤثر تزکیه اخلاقی: «سبب تزكية الأخلاق حسن الأدب» (همان، ص ۳۹۵)، سبب باروری عقل و تیزهوشی: «بالأدب تُشحذ الفطن» (همان، ص ۳۰۴)، بسترسازی برای اجتناب از ناپسندی‌ها: «كفأك أدبا لنفسك اجتناب ما تكرهه من غيرك» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۷۳)، ترک حرام: «أحسن الآداب ما كفك عن المحارم» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۲۱۲)، کنترل نفس در شرایط مختلف: «ضبط النفس عند الرغب والرهب من أفضل الأدب» (همان، ص ۴۲۷)، آراستگی مؤمنان: «زينتكم الأدب» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۴، ص ۳۴۶)، عقل ریشه آن است: «الأدب في الإنسان كشجرة أصلها العقل» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۱۱۱)، ادب سامان‌یافته خرد: «صلاح العقل الأدب» (همان، ص ۴۱۶) و درعین حال زیور: «حسن الأدب زينة العقل» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۱۳۱) و

همدم عقل: «نِعْمَ فَرِيقُ الْعَقْلِ الْأَدْبُ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۷۱۶) توصیف شده است؛ بنابراین کسی که از ادب برخوردار نباشد، از بی عقلی اوست: «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا أَدَبَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۱۱۱)؛ براین اساس ادب، پرورش عقلانیت: «أَدَبُ الْعُلَمَاءِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ» (همان، ج ۱، ص ۱۴۱)، رشد شایستگی های صالحان: «وَتَأَدَّبُوا بِآدَابِ الصَّالِحِينَ» (همان، ج ۷۵، ص ۱۵۱)، انبیاء: «أَدَّبْتُكُمْ بِآدَابِ الْمُرْسَلِينَ» (همان، ج ۲۲، ص ۸۷) و متصف شدن به اخلاق پروردگار: «فَبَشِّرِ الْمُطِيعِينَ الْمُتَأَدِّبِينَ بِأَدَبِ اللَّهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۴۰۰) در مرتبه است.

۴. یافته های تحقیق

یافته های تحقیق در مورد بررسی کاربرد واژه های مرتبط با تبلیغ و تربیت دینی، چند چیز است:

۱. کاربرد واژه های تبلیغ، دعوت، تربیت، تزکیه، تعلیم، هدایت، ادب و رشد، در قرآن کریم و متون روایی همگی در زمینه تربیت دینی و روشن سازی مسیر پرورش عقلانیت، برقراری رابطه محبتی، آموزش دانش، نهادینه سازی اخلاق شایسته و هموارسازی نیل به مراتب سعادت انسانی است.

۲. مجموع محتوای تبلیغ رسالت تربیت دینی، از ابتدا تا انتها (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۲۴۱)، در قرآن و روایات به عنوان نقش انبیا با واژه های دیگری چون تزکیه، تعلیم، تربیت، هدایت، ادب و رشد بیان شده است؛ بنابراین می توان گفت تبلیغ و تربیت، دو عبارت از هدف واحد انبیا برای هدایت اختیاری مردم است.

۳. خصوصیت استفاده از واژه های تبلیغ و دعوت، اتمام حجت در مواردی است که هدف های تربیتی در برخی افراد و گروه های اجتماعی، سیاسی و ادیان دیگر تحقق نمی یابد: «فَإِنْ حَاجُّوكَ... فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (آل عمران: ۲۰)؛ از این رو پیامبر مبلّغ که نقش خود را خوب اجرا کرده است، نباید نگران اعراض برخی افراد از مسیر حق بشود: «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ...» (شوری: ۴۸)، بلکه با موعظه و کلام بلیغ، آنان را به عواقب اعراض شان از حق آگاه سازد: «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا» (نساء: ۶۳).

۴. مبلّغ باید با تبلیغ بصیرتی و اعلام صریح موضع حق خویش و مخالفت روشن با باطل، خط مشی مبلّغ و داعی الی الله را مشخص نماید: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (یوسف: ۱۰۸). مقام معظم رهبری با توجه به این وظیفه و

- لزوم اعلام موضع صریح و نقد بصیرانه مبانی فکری غلط دشمنان دین اظهار می‌دارد:
- تبلیغ صرفاً پاسخ‌گویی به شبهه نیست. باید جریان‌های جهانی را بشناسید، وضع و محاذات سیاست‌های دنیا را بدانید و آن‌وقت افشاگری کنید. هم درست ببینید، هم درست روایت کنید و هم نسبت به مبانی فکری دشمن موضع‌گیری کنید و به آن حمله صورت گیرد (بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مبلغان و طلاب حوزه‌های علمیه سراسر کشور، ۱۴۰۲/۴/۲۱).
۵. تبلیغ و تربیت دینی هر دو بر مبانی فطری و اصول تربیتی استنباط‌شده از آنها استوارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۹۴). در هر دو، شکوفاسازی توانمندی‌های فطری و جلادادن قلب وجود دارد. در هر دو، از روش‌های برخاسته از اصول ثابت و زمینه‌سازی شرایط و موقعیت‌های مناسب، در طول زمان و مرحله به مرحله برای رشد و هدایت مخاطب و مربی استفاده می‌گردد (فتیهی، ۱۳۸۵، ص ۱۷۷-۱۷۸).
۶. از وجوه مشترک تبلیغ و تربیت دینی، زمینه‌سازی برای تغییر و تحول در فکر، اعتقاد، میل، گزینش، انتخاب، تصمیم‌گیری و عمل است؛ بنابراین دامنه تأثیرگذاری هر دو، ابعادشناختی، عاطفی و عملکردی آدمی است.
۷. میزان نیاز آمادگی مبلّغ و مربی دینی برای تحقق هدف تبلیغ و تربیت دینی، بستگی به محور تبلیغ و تربیت دارد؛ از این رو اولیای دین از مبلّغ و دعوت‌کننده به دین، نقشی را می‌خواستند که مربی اجتماعی باید آن نقش را به خوبی انجام دهد؛ مثلاً خود را توانمند سازد تا بیانی روشن، صریح و استدلالی از حق داشته باشد و نسبت به باطل و موضع‌گیری و مقابله استدلالی با آن، پردازد و به هیچ‌عنوان به مسئله یا شبهه‌ای ورود نکند که نتواند از حل آن برآید و در صورت القای شبهه، بتواند از آن به خوبی بیرون آید و زمین‌گیر نشود؛ بر همین اساس کسانی که توانمندی ندارند، از مناظره توسط امام صادق علیه السلام منع شده‌اند و افرادی همچون هشام بن سالم، مؤمن الطاق و حران بن اعین، مأمور به مناظره می‌شوند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۳۶، ح ۳۷، ۳۸ و ۳۹ و ج ۴۸، ص ۲۰۳-۲۰۵).
۸. در تبلیغ و تربیت دینی، هر دو، آموزش، تأثیرگذاری از سوی مبلّغ و مربی و شأنیت تعلم، یادگیری و تأثیرپذیری از سوی مخاطب و مربی وجود دارد.
۹. در تبلیغ و تربیت دینی، هر دو به مقتضای توانمندی‌های ادراکی مخاطبان، از روش‌های حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن استفاده می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۷۳)؛ از این رو لازم است: اولاً، مربی دینی همانند مبلّغ دینی خود را در هر سه روش توانمند سازد تا از هر یک از

این روش‌ها به فراخور توانمندی‌ها و مقتضیات روانی مخاطبان و شرایط تربیتی بتواند از مجموع آنها یا از یک روش یا دو روش با هم استفاده کند و تربیت مؤثر داشته باشد. ثانیاً، مربی دینی همانند مبلغ دینی باید با ارائه اندیشه‌های علمی و استدلالی، ابتدا زمینه ذهنی و فکری مخاطب را فراهم سازد و به وی بصیرت و بینش درست ارائه دهد تا وی به مبانی، اهداف، اصول و روش‌های تربیتی مورد نیاز، شناخت واقع‌بینانه یابد و سپس به سازماندهی ساختار روانی عاطفی او هماهنگ با آن واقعیت‌ها همت گمارد و درنهایت به شبهات و پرسش‌هایش پاسخ قانع‌کننده داده شود تا حق‌پذیری شناختی، عاطفی و رفتاری را کامل به‌دست آورد.

۱۰. در تبلیغ و تربیت دینی، هردو، کرامت و عزت انسانی باید حفظ شود و عقل در سه جنبه شناختی، عاطفی و عملکردی بارور گردد و درجهت ارتقای سلامت روانی فرد، گروه و جامعه و زندگی سعادت‌مندان آنان بسترسازی شود.

۱۱. تبلیغ دینی حقیقی و کامل، همان تربیت دینی کامل است که محتوای تعلیم، تزکیه، هدایت، ادب و رشد را در افراد پیروRAND و به راهنمایی به صراط مستقیم، باروری عقلی، نیل به حقیقت، رشد کمالی در مسیر سعادت ابدی و پاکسازی از آلودگی‌ها مزین به اخلاق شایسته و آراستگی به نیکوترین ادب دست یابد؛ به‌گونه‌ای که میان حق و باطل را متمایز سازد و از هرگونه انحرافی مصون بماند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵۴).

۱۲. در تبلیغ و تربیت دینی، هماهنگی و مشابهت کامل در شناساندن خوبی‌ها، تشویق به انجام آن، ترسیم بدی‌ها و راه‌گریز از آن وجود دارد (رهبر، ۱۳۷۱، ص ۹۸)؛ به‌گونه‌ای که شاید بتوان گفت هر کار تربیتی، نوعی تبلیغ است و برعکس (عباسی‌مقدم و باجی، ۱۳۹۳، ص ۵).

۱۳. اینکه گفته شده است: «تبلیغ متفاوت از تربیت است؛ زیرا تبلیغات نوعاً نسبت به حقیقت، بی‌اعتناست، در صورتی که تربیت، پای‌بند حقیقت است» (همان، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۵۶۵)، در مورد تبلیغ و تربیت دینی که آیات و روایات ترسیم می‌کنند، صادق نیست.

۱۴. اینکه گفته شده است: «ماهیت تبلیغ، متقوم به پیام‌رسان، پیام‌گیر و پیامی است که منتقل می‌شود، ولی ماهیت تربیت، تغییر در شخصیت یا رفتار است» (اعرافی، درس خارج فقه تربیتی، ۱۳۸۲/۱۱/۲۶)، این تفاوت، فارغ میان آن دو نیست؛ زیرا خودشان تصریح دارند که در بسیاری از مراحل تبلیغ، تغییر شخصیت و ترسیخ یک پیام تعقیب می‌شود. گرچه در متون دینی، هردو واژه تبلیغ و تربیت، گاه به معنای عام و گاهی به معنای خاص به کار می‌روند، ولی تبلیغ زیاد به معنای عام به کار گرفته می‌شود که همه زمینه‌های تمهیداتی تربیتی را در بر می‌گیرد و نیز تربیت به معنای عام

بسیار استعمال شده است که شامل همه مراحل تبلیغ نیز می‌شود (همان).

۱۵. تبلیغ معمولاً به ابعاد زندگی اجتماعی، تعامل گروهی و جمعی افراد و گروه‌ها توجه بیشتری نشان می‌دهد، ولی تربیت عمدتاً ساخت و پرداخت جنبه‌های فردی انسان را مد نظر دارد (عباسی مقدم و باجی، ۱۳۹۳، ص ۵). در تبلیغ و تربیت دینی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی، این تفاوت نیز وجود ندارد؛ زیرا در تبلیغ دینی بر کشف حقیقت، پرورش صفات و شخصیت کمالی، ساختن و رشد فرد و جامعه، هردو تکیه می‌شود؛ همان‌گونه که در تربیت دینی پرورش فرد، خانواده، گروه‌های اجتماعی، امت اسلامی و حتی جامعه بشری مد نظر است.

نتیجه

در قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام برای تبیین نظام تعلیم و تربیت اسلامی واژه‌های متنوعی چون تبلیغ، دعوت، هدایت، رشد، تعلیم و تزکیه، ادب و تربیت به‌کار گرفته شده است تا آموزش و پرورشی فرهنگ‌ساز، هدایت‌کننده و اثرگذار در شناخت، عواطف و عملکرد فرد، خانواده و جامعه ارائه شود و مردم هدفمند تربیت شوند و به سعادت برسند. این تعابیر همه از لزوم شناساندن دین به‌طور کامل در ابعاد گوناگون عقیدتی، فرهنگی، تربیتی، اجتماعی و سیاسی به مخاطب و آموزش وظایف آدمی در ارتباط با خدا، خود، دیگران و هستی به‌منظور زمینه‌سازی پرورش و رشد او در مسیر هدف آفرینش و سعادت جاوید حکایت دارد.

بر اساس آموزه‌های اسلامی، تبلیغ و تربیت دینی مبتنی بر اصول تربیتی است که از مبانی فطری به‌دست آمده‌اند؛ بنابراین نباید شیوه‌های تبلیغی و تربیتی منافی با فطرت انسانی به‌کار گرفته شود که اهداف تبلیغ و تربیت دینی تحقق نمی‌یابد. تبلیغ و تربیت دینی در زمینه‌سازی برای پرورش فکری اعتقادی، بازشناسی و بازسازی عواطف انسانی و تصمیم‌گیری‌های عقلانی و رفتارهای شایسته، اشتراک دارند. در تبلیغ دینی همانند تربیت دینی، بر کشف حقیقت و پرورش شخصیت کمالی انسانی در فرد و جامعه تکیه می‌شود.

بر اساس آموزه‌های قرآنی و روایی، تبلیغ و تربیت بر اساس دین الهی وظیفه همگانی است. برای انبیا، ائمه هدی علیهم‌السلام، علما و روحانیون، وظیفه اولی و برای هریک از مربیان و معلمان، پدر، مادر و مؤمنان نسبت به یکدیگر به‌میزان مسئولیت تربیتی که برعهده دارند، موظف به آموزش و پرورش بر اساس دین اسلام می‌باشند.

در آیات و روایات برای مبلّغ و مربی دینی، ویژگی‌های مشترکی مانند بصیرت دینی، توانمندی

آموزشی تربیتی، خیرخواهی، حفظ کرامت انسانی مخاطب، مواجهه فروتنانه، خوشرویی و سعه صدر، پشتکار و نستوهی، شجاعت و هراس نداشتن از کسی در انجام وظیفه، مطرح شده است و بر به‌کارگیری روش‌های مشترکی همچون پرورش عقل و فطرت و واداشتن به تفکر، بهره‌گیری از حکمت و استدلال، موعظه حسنه، جدال احسن، یادآوری نعمت‌های الهی بیدارسازی وجدان مخاطبان، توجه‌دادن به تجربه‌ها و سرنوشت پیشینیان، تبشیر و انذار، نیکو سخن گفتن، استفاده از تمثیل و تصویرسازی و معرفی الگو تأکید شده است.

منابع

- * قرآن کریم.
- ** نهج البلاغه.
۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة اللہ؛ شرح نهج البلاغه؛ قم: مکتبۃ آیت اللہ المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
 ۲. ابن بابویہ، محمد بن علی؛ الأمالی؛ تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.
 ۳. ابن بابویہ، محمد بن علی؛ معانی الأخبار؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
 ۴. ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی؛ تحف العقول عن آل الرسول ﷺ؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛ قم: اسلامی، ۱۴۱۴ق.
 ۵. ابن فارس، احمد؛ معجم مقانیس اللغة؛ بیروت: الدار الإسلامیه، ۱۴۱۰ق.
 ۶. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
 ۷. اعرافی، علیرضا؛ درس خارج فقه تربیتی؛ ۱۳۸۲/۱۱/۲۶، مؤسسه اشراق و عرفان، مندرج در: <https://arafi.ir>
 ۸. پاینده، ابوالقاسم؛ نهج الفصاحة؛ تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲.
 ۹. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية؛ تصحیح و تنظیم احمد عبدالغفور عطار؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۴ق.
 ۱۰. خندان، محسن؛ تبلیغ اسلامی و دانش ارتباطات اجتماعی؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر، ۱۳۷۴.
 ۱۱. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
 ۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
 ۱۳. رهبر، محمد تقی؛ پژوهشی در تبلیغ؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.
 ۱۴. زورق، محمد حسن؛ مبانی تبلیغ؛ تهران: سروش، ۱۳۹۰.
 ۱۵. سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور؛ قم: کتابخانه آیت اللہ مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
 ۱۶. شجاعی باغینی، محسن؛ «نقش تبلیغ در هدایت انسان از منظر آیات و روایات»، دوفصلنامه پژوهشنامه تبلیغ اسلامی؛ ش ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، ص ۵۸-۴۵.

۱۷. طباطبایی، مصطفی؛ فرهنگ نوین (عربی - فارسی)؛ تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۴.
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۱۹. طبرسی، علی بن حسن؛ مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار؛ نجف: المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵ق.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۱. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ تهران: المكتبة المرتضویه، ۱۳۷۵.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۲۰۱۷م.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن؛ الأمالی؛ قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
۲۴. عباسی مقدم، مصطفی و نصره باجی؛ «روش های تربیتی و تبلیغی حضرت ابراهیم (ع) در قرآن کریم»، پژوهشنامه تربیت تبلیغی؛ ش ۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۵-۴۰.
۲۵. عبدالباقی، محمد فؤاد؛ المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم؛ قاهره: مطبعة دارالکتب المصریه، ۱۳۶۴ق.
۲۶. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ تفسیر نورالثقلین؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۲۷. علی بن حسین (ع)؛ صحیفه سجاده؛ قم: الهادی، ۱۳۷۶.
۲۸. عمید، حسن؛ فرهنگ عمید؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵.
۲۹. فخر رازی، محمد؛ مفاتیح الغیب أو التفسیر الکبیر؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۰. فراهیدی، خلیل بن محمد؛ العین؛ قم: هجرت، ۱۴۰۹ق.
۳۱. فقیهی، علی نقی؛ «مبانی و اصول تربیتی در روابط زن و شوهر از منظر قرآن و حدیث»، دوفصلنامه تربیت اسلامی؛ ش ۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، ص ۱۷۵-۲۱۶.
۳۲. فقیهی، علی نقی؛ نگرشی نو بر تاریخ فلسفه؛ قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۸۹.
۳۳. فیض کاشانی، محسن؛ المحجة البيضاء فی تهذیب الأحياء؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۲ق.
۳۴. فیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر؛ قم: مؤسسه دارالهجره، ۱۴۱۴ق.
۳۵. قرائتی، محسن؛ «یک آیه و چند نکته: زبان موعظه»، دوماهنامه بشارت؛ ش ۱۷، خرداد و تیر ۱۳۷۹، ص ۱۸-۲۰.
۳۶. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا؛ تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات و زارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۳۷. کلاین برگ، اتو؛ روان شناسی اجتماعی؛ ترجمه علی محمد کاردان؛ تهران: سازمان انتشارات

- و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.
۳۸. کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۹. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۰. مجمع اللغة العربیه؛ معجم الفاظ القرآن الکریم؛ ج ۲، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۳.
۴۱. مصباح یزدی، محمدتقی؛ پیش نیازهای مدیریت اسلامی؛ قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۴.
۴۲. مصطفوی، حسن؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۴۳. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ تهران: صدرا، [بی تا].
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.
۴۵. ملاصدرا، محمدبن ابراهیم؛ تفسیر القرآن الکریم؛ قم: بیدار، ۱۳۶۶.
۴۶. ویکی فقه؛ دانشنامه حوزوی؛ مندرج در: <http://fa.wikifeqh.ir>.